

Critical Geopolitics and Analyzing of Turkey's Approach toward ISIS

Hadi Sadeghi Aval*

Assistant Professor, Shiraz University, Hadi.Sadeghi.Aval@Gmail.com

Reza Garshasbi

Ph.D. Student in Political Science, University of Mazandaran, Kgarshasbi7@Gmail.com

Jafar Naghdi

PhD in International Relations, Islamic Azad University, Science and Research Branch
of Isfahan, J.n2077@Gmail.com

Abstract

Objective: Among the important factors influencing the position of countries, space, power and identity are the main elements of which are shaping critical geopolitical theory; and in the new era, different countries and actors use them in different ways. Considering this issue, the purpose of this article is to use these elements in analyzing Turkey's approach to ISIS.

Method: The research method of this paper is descriptive and analytical. In the first phase, the elements of critical geopolitical theory are described, and then the Turkey's approach to ISIS has been analyzed based on these elements.

Results: The findings of this study indicate that the approach of the Turkish government against ISIL during ISIL's rule can be analyzed on the basis of critical geopolitical elements.

Conclusion: The findings of this study indicate that according to the elements of critical geopolitical theory, the Turkish state, based on the metaphor power, by impalpable support from ISIS, was due to weaken the political and regional status of the regional resistance, especially Iran. In the sphere of metaphor of space, Turkey tried to reduce Federalist tendencies of Kurdish and ultimately in the scope of identity metaphor, alongside alienating and weakening Shiite thinking, gradually to display the identity of Islam that in addition to reproducing the origins of Ottomanism's nostalgia, to make the Islamic and regional identity of the Justice and Development Party more institutionalized.

Keywords: Critical Geopolitics, Turkey, ISIS, Kurds, Iran.

ژئوپلیتیک انتقادی و تحلیل رویکرد ترکیه در قبال داعش

هادی صادقی اول*

نویسنده مسئول، استادیار علوم سیاسی دانشگاه شیراز. Hadi.Sadeghi.Aval@Gmail.com

رضا گرشاسبی

دانشجوی دکترای علوم سیاسی - گرایش مسائل ایران؛ دانشگاه مازندران. Kgarshasbi7@Gmail.com

جعفر نقدی

دانش آموخته دکتری روابط بین‌الملل؛ دانشگاه آزاد اسلامی؛ واحد علوم و تحقیقات اصفهان. J.n2077@Gmail.com

چکیده

هدف: از جمله مؤلفه‌های مهم تأثیرگذار بر موقعیت کشورها فضا، قدرت و هویت است که عناصر اصلی قلمروسازی گفتمانی در نظریه ژئوپلیتیک انتقادی را تشکیل می‌دهد و در عصر جدید کشورها و بازیگران مختلف از آن‌ها به انحاء مختلف بهره می‌گیرند. با توجه به این مسئله هدف این مقاله بهره‌گیری از این عناصر در تحلیل رویکرد ترکیه در قبال داعش است.

روش: روش به‌کاررفته شده در این نوشتار، «توصیفی و تحلیلی» است. یعنی در گام اول، عناصر اصلی نظریه ژئوپلیتیک انتقادی، توصیف شده و سپس رویکرد ترکیه در برابر داعش، بر پایه این عناصر تحلیل شده است.

یافته‌ها: یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که رویکرد و رفتار دولت ترکیه در برابر داعش در زمان قدرت داعش، بر مبنای عناصر ژئوپلیتیک انتقادی قابل تحلیل می‌تواند باشد.

نتایج: نتایج این پژوهش نشان می‌دهد بر اساس عناصر ژئوپلیتیک انتقادی، دولت ترکیه درصدد برآمد تا با حمایت نامحسوس از داعش، بر پایه استعاره قدرت، جایگاه منطقه‌ای و قدرت سیاسی محور مقاومت و به‌ویژه ایران را تضعیف کند؛ طبق استعاره فضا، تمایلات فدرالیستی اکراد را تحت‌الشعاع قرار دهد و سرانجام بر اساس استعاره هویت، ضمن غیریت‌سازی و تضعیف تفکر شیعی، به تدریج هویتی را از اسلام به نمایش بگذارد که افزون بر بازتولید رگه‌هایی از نوستالژی عثمانیسم، هویت‌گرایی اسلامی و منطقه‌ای حزب عدالت و توسعه را نهادینه‌تر کند.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک انتقادی، ترکیه، داعش، اکراد، ایران.

مقدمه

تغییر و تحول و بروز و ظهور مسائل و پدیده‌های گوناگون، وجه مشخصه سیاست جهانی و بین‌المللی تعریف می‌شود و نقش این مهم در مناطق حساس و راهبردی جهان بسیار بیشتر به چشم می‌خورد. در این بین یکی از مهم‌ترین تغییراتی که از دهه دوم هزاره جدید در منطقه استراتژیک خاورمیانه به وقوع پیوست، جریان موسوم به بیداری اسلامی یا بهار عربی بود که منجر به کنش‌ها و واکنش‌های مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی شد. این کنش‌ها و واکنش‌ها گاه از جانب دولت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و گاه از جانب نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی بود.

در این بین ترکیه از جمله کشورهایی بود که از بدو پیدایی این جریانات سعی کرد از آن بهره‌برداری حداکثری کند و برای این مهم سیاست‌های متنوع و بعضاً ناهمگونی را در پیش گرفت. این سیاست‌ها اگرچه در ابتدا با نگرشی ایجابی در راستای تبلیغ اسلام لیبرال حزب عدالت و توسعه برای مدل‌سازی آن در کشورهای درگیر ناآرامی معنا یافت، اما با قدرت گرفتن گروه‌های تکفیری نظیر داعش در عراق و سوریه، با رویکردی سلبی در راستای مسائلی چون تضعیف موقعیت اسلام شیعی و قطب مقاومت منطقه‌ای تعریف شد تا جایگاه ژئوپلیتیک شیعه که موجب وا همه کشورهای منطقه‌ای شده بود تا حدی تضعیف شود. یک چنین سیاستی زمانی بیشتر معنا می‌یافت که در نظر داشته باشیم که اصولاً پس از پایان جنگ سرد، بنا به دلایلی چند، برخی بازیگران و پدیده‌های غیردولتی نیز در صدد برآمده بودند با شکستن قیود محلی و گسستن از بندهای ذره‌وارگی، اندک‌اندک به مقوله‌ای فراگیر و جهان‌گستر در سپهر زیست سیاست جهانی بدل گردند (وینسی^۱، ۲۰۰۹: ۱) و داعش و حتی جبهه النصره واجد چنین شرایطی می‌توانست باشد.

با این حال سیاست‌های آنکارا در قبال داعش با توجه به خشونت‌ها و جنایت‌های فجیع آنان، اگرچه به صورت مستقیم در حمایت از آنان تعریف نشده بود، اما حداقل در هنگامه قدرت داعش در مخالفت صریح و عملیاتی با عملکرد داعش نیز قابل ارزیابی نبود. به واقع به نظر می‌رسد ترکیه در قبال داعش رویکردهای متفاوتی در پیش گرفت. به طوری که از یک طرف دولت ترکیه از بدو قدرت گرفتن داعش در عراق و سوریه مدعی بود که نه تنها هیچ‌گاه به این گروه تروریستی کمک نکرده، بلکه اولین کشوری بوده که با آن به مبارزه برخاسته است، اما از دیگر سو رویکرد مثبت ترکیه نسبت به داعش نیز با واسطه قرآینی از جانب تحلیلگران مورد تأیید قرار گرفته است، زیرا این کشور در سال‌های قدرت داعش نسبت به تبادلات مرزی، سازمان‌دهی داعش و جذب نیرو در داخل ترکیه اغماض کرده یا به صورت مؤثری عکس‌العمل نشان نداده است (قاسمی، ۱۳۹۵). با توجه به این ملاحظات این پژوهش در صدد پاسخگویی به این پرسش اساسی است که از منظر مفروضات ژئوپلیتیک انتقادی، سیاست‌های ترکیه در قبال داعش، چگونه قابل تبیین و ارزیابی است؟ فرضیه این نوشتار نیز، این‌گونه است که مطابق با عناصر اصلی ژئوپلیتیک انتقادی (قدرت،

فضا و هویت)، دولت ترکیه در هنگامه قدرت داعش درصدد برآمد با حمایت نامحسوس از آن‌ها در حوزه استعاره قدرت، جایگاه منطقه‌ای قطب مقاومت و به‌ویژه ایران را تضعیف کند؛ در حوزه استعاره فضا، تمایلات فدرالیستی اکراد را تحت‌الشعاع قرار دهد و درنهایت در گستره استعاره هویت، ضمن غیریت‌سازی و تضعیف تفکر شیعی با بهره‌وری از ابزار داعش، به تدریج هویتی از اسلام را به نمایش بگذارد که مدنظر سران ترکیه و اردوغان است و چند سالی است که با توجه به تحولات داخلی ترکیه به محاق رفته است. با توجه به این پرسش و فرضیه روش تحقیق به کار گرفته‌شده در این تحقیق، روش توصیفی/تحلیلی خواهد بود. به این معنا که ضمن توصیف عناصر نظریه ژئوپلیتیک انتقادی و برخی از رویکردهای اندیشمندان و مقامات سیاسی، در پی تحلیل و تطبیق این عناصر و رویکردها بر مواضع ترکیه در قبال داعش بر خواهیم آمد.

پیشینه پژوهش

تا به اکنون آثاری چند در زمینه رویکرد ترکیه در قبال تحولات منطقه‌ای و داعش به رشته تحریر درآمده‌است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

- دسته‌ای از منابع درباره سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه و سیاست آنکارا در قبال بحران سوریه تحریر شدند. در این آثار، به چرخش سیاست ترکیه از میانجیگری به مخالفت با رژیم اسد و حمایت‌های ترکیه از مخالفان دولت بشار اسد اشاره شده است. این آثار، مهم‌ترین دلایل چنین سیاستی را مسائلی مثل تضعیف ایران و پیشی گرفتن از آن در منطقه یا بهبود روابط ترکیه با غرب می‌دانند. از جمله این آثار، می‌توان به مقالاتی نظیر «ترکیه و بحران سوریه؛ از میانجیگری تا حمایت از مخالفان دولت» (۱۳۹۱) مرقوم حسین مسعودنیا، عاطفه فروغی و مرضیه چلمقانی، همچنین مقاله «ترکیه، سوریه و دولت اسلامی» (۲۰۱۶) نوشته آنی تا سانگویتا^۱ و درنهایت مقاله «در مجاورت تروریسم؛ سیاست سوری ترکیه و ظهور دولت اسلامی» (۲۰۱۴) از جان‌اتان اسپنزر و مری ظاهراغلو^۲ اشاره کرد.

- دسته دیگر از منابع از چرخش پارادایمی در استراتژی ترکیه در قبال سوریه و دلایل آن به‌طور مختصر حکایت می‌کنند. در این آثار، هدف این چرخش، نگرانی آنکارا از همکاری امریکا با کردهای سوریه و بنیاد یافتن حکومت خودمختار کردی (تهدید/ مسئله کردها)، حفظ ثبات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ترکیه (تهدید/ مسئله اقتصادی و اجتماعی)، حفظ موازنه قدرت در برابر ایران و از دست ندادن نقش مهم منطقه‌ای و همچنین مهار تهدید پناهندگان ذکر شده است. از جمله این آثار می‌توان به مواردی نظیر پایان‌نامه «ترکیه و درخواست آن برای ایجاد منطقه امن در سوریه» (۲۰۱۶)، کارلوت هلن شارینگا^۳ به راهنمایی پائولو پارا از دانشگاه استکهلم و نیز

1. Sangupta

2. Schanzer & Tahiroglu

3. Schuringa

مقاله «تغییر پارادایمی در استراتژی سوری ترکیه» (۲۰۱۵) هیثم باسون^۱ و دیگران اشاره کرد. علی‌رغم وجود این آثار تا بدان جا که نگارندگان متن اطلاع دارند تا به اکنون اثر مستقلی که از منظر ژئوپلیتیک انتقادی به بررسی سیاست ترکیه نسبت به داعش پرداخته باشد نگاشته نشده است.

چهارچوب نظری پژوهش: ژئوپلیتیک انتقادی

معمولاً هرگاه سخن از ژئوپلیتیک مطرح می‌شود ارتباط بین جغرافیا و سیاست مطرح می‌شود. در واقع این دانش که در دوره رقابت امپریالیستی بین سال‌های ۱۸۷۰ و ۱۹۴۵ م و توسط بزرگانی چون راتزل، ماهان، کیلن و مکیندر متولد شد، بر مزیت‌های طبیعی مکان‌ها و موقعیت‌های خاص برای شکل فضایی و رشد کشورها تأکید داشت و با چنین نگاهی بین جغرافیا و سیاست پیوند برقرار ساخت، اما دیرزمانی نگذشت که به واسطه کم‌رنگ شدن ژئوپلیتیک سنتی در نتیجه رقابت شوروی و امریکا در جریان جنگ سرد و استراتژی بازدارندگی جنگ سرد از دفاع سرزمینی به توازن هسته‌ای، نظریات ژئوپلیتیک دچار تغییراتی گشت که عمدتاً ریشه در نهضت فراساختاری داشت که در دهه ۱۹۶۰ م در فرانسه اوج یافت، زیرا تقریباً در چنین زمانی بود که ایولاکوست مشاهده کرد که ژئوپلیتیک رایج به دلیل سوءاستفاده از شواهد جغرافیایی به نفع مقاصد امپریالیستی لکه‌دار شده است؛ بنابراین، این دانش باید از لحاظ علمی، مستقل و بی‌طرفانه شود (احمدی‌پور و بدیعی، ۱۳۸۱).

در چنین شرایطی اول‌بار مجموعه نظریات مرتبط با ژئوپلیتیک انتقادی در آثار «آگنیو» و «کوربریج» در سال ۱۹۸۹ م و دالبی در سال ۱۹۹۱ م متولد شد و نمود خود را در قالب مفهوم قلمروسازی گفتمانی نشان داد که در تعریف آن گفته شده فرایندی است که بر مبنای آن، افراد، گروه‌ها یا کشورهای مسلط برای کنترل و مدیریت فضای جغرافیایی در راستای نظم سیاسی و ژئوپلیتیکی مطلوب خود، گفتمان‌هایی را تولید می‌کنند که در آن از اعمال قدرت صرف یا مستقیم برای کنترل فضا فراتر می‌روند. با این تعریف قلمرو سازی گفتمانی در نظریه ژئوپلیتیک انتقادی شامل روابط عملی میان فضا، قدرت و هویت است (افضلی، بدیعی ازندهی، ذکی و کیانی، ۱۳۹۴). در اینجا بر مبنای نگره‌های ژئوپلیتیک انتقادی برخی از ممیزات سه عنصر فوق مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف- قدرت: قدرت در نظریه ژئوپلیتیک انتقادی بر مبنای نگرش اندیشمندانی چون نیچه و دلوز یا فوکو قابل بررسی است. به‌عنوان مثال دلوز با وام‌گیری از اراده معطوف به قدرت نیچه، دو نوع قدرت کنشی و واکنشی را تبیین می‌کند که به کنش معطوف به خود و کنش معطوف به دیگری قابل تقسیم‌بندی است. در طرح نظام‌مند دلوز این تمایز در قالب نیروی فرادست (نیروی که در

1. Basson

مواجهه با نیروی دیگری غلبه دارد) و نیروی فرودست (که تحت غلبه فرادست است) خود را نشان می‌دهد و ناظر بر آن است که نیروی فرودست یا تحت سلطه، نیروی واکنشی است که فقط در رابطه با نیروی کنشی می‌توان به درک آن‌ها نائل شد (افضلی، بدیعی ازندهای، ذکی و کیانی، ۱۳۹۳). بدیهی است که این طرز از بینش در روابط بین دولت‌ها با یکدیگر و حتی در روابط آن‌ها با بازیگران مختلف نظام بین‌الملل قابل بررسی است، زیرا قائلان به ژئوپلیتیک انتقادی، بیش از تکیه بر تعیین نقش جغرافیا در شکل‌گیری سیاست خارجی کشورها، به دنبال کشف و تحلیل تصاویر ذهنی سیاست‌مداران هستند. آن‌ها تلاش می‌کنند از لایه‌های سخت و ملموس نظام سیاسی جهان که مورد اهتمام ژئوپلیتیک سنتی است عبور کنند و با کشف عوامل و روابط پنهان قدرت، تأثیر تفاسیر ذهنی سیاست‌مداران بر نظم جهانی را آشکار کنند. در سایه چنین نگرشی بررسی مسئله قدرت امری پیچیده و چندبعدی می‌شود، زیرا قدرت از وجوه سخت خود عبور کرده و در پشت ایدئولوژی و تفکر سیاستمداران پنهان می‌شود. برای شکل‌گیری وحدت نظر در حوزه قدرت در نظریه ژئوپلیتیک انتقادی اگر جنس گفتمان‌ها به یکدیگر نزدیک باشد و رویکرد مشابهی را دنبال کنند، فضای قدرت مشترک به وجود خواهد آمد.

ب- فضا: فضا که معمولاً در ادبیات پست‌مدرن به‌عنوان نتیجه تعیین مرزهایی بین گروه‌های اجتماعی برای شناسایی و حفظ انسجام معنا می‌شود، اگرچه مطابق با تعبیر زیمل دربردارنده عناصری کلیدی مثل انحصاری بودن (به معنای تسلط قدرت مسلط بر قلمرو یا سرزمین)، مرز (به‌سان واقعیتی فیزیکی و مادی و تنظیم‌گر روابط بین افراد و گروه‌های اجتماعی) و مجاورت فضایی (به معنای فضای تکوین بخش حس مجاورت بین مردم) است، اما اگر برآیند تفکر زیمل در مورد فضا و شاخص‌های آن را نظریه تولید فضا بدانیم که به ایجاد فضای ما (خودی‌ها) در مقابل آن‌ها (بیگانه) منجر می‌شود (افضلی، بدیعی ازندهای، ذکی و کیانی، ۱۳۹۴)؛ به‌نوعی از تأملات جدید در گفتمان‌سازی از مبحث ژئوپلیتیک در راستای آنچه ژئوپلیتیک انتقادی نامیده می‌شود نزدیک شده‌ایم. این تأملات جدید در نتیجه تأثیرپذیری از ساختارهای معنا بخش ژئوپلیتیک و هم‌زمان با دخالت عناصر هر دوره زمانی خود را نشان می‌داد. به‌واقع اهمیت فضا در مباحث ژئوپلیتیک انتقادی بیشتر آنجا خود را نشان می‌داد که اتوتایل در کتاب خود یعنی «ویژگی ژئوپلیتیک پست‌مدرن» از واژه هرمنوتیک فضایی^۱ استفاده می‌کند و معتقد است در جغرافیای پست‌مدرن عامل فضا در پیوند با زمان معنا می‌گیرد و فضا از زمان‌های مختلف تحت تأثیر قدرت، سیاست و ایدئولوژی شکل می‌گیرد و در قالب متن‌های زبانی قابل تفسیر است (افضلی و کیان، ۱۳۹۱). با چنین نگرشی نوع قدرت حاکم با رویکردی هرمنوتیکی و تفسیر محور، نظریه ژئوپلیتیک را متناسب با منافع و خواسته‌های خود در زمان تعبیر می‌کند و شاید به

1. Spatial Hermeneutic

همین واسطه نوعی از سیالیت در نظریه ژئوپلیتیک متناسب با تفاسیر مختلف در ادوار مختلف معنا می‌یابد.

ج- هویت: گفته می‌شود هویت حاصل شرایط اجتماعی و کنش انسان‌هاست. یعنی هویت امری طبیعی، ذاتی و از پیش موجود نیست، بلکه همیشه ساخته می‌شود؛ بنابراین، بر ساخته‌ای معرفتی است. در اینجا صرف نظر از مباحث نظری مرتبط با شناخت هویت، می‌توان گفت در گفتمان‌های ژئوپلیتیکی هویت و ذهنیت سوژه در راستای دوقطبی «ما» و «آن‌ها» سامان می‌یابد؛ یعنی هویت‌یابی به واسطه غیریت‌سازی و غیریت‌ها به کمک برجسته‌سازی و به حاشیه‌رانی شکل می‌گیرند که خود شیوه‌ای برای حفظ و استمرار قدرت است. نکته مهم آن است که گفتمان‌های ژئوپلیتیکی می‌توانند به واسطه دشمن هویت پیدا کنند و نظام معنایی یک گفتمان باید آن را در مقابل ساختار نظام معنایی گفتمان رقیبش قرار دهد. به عبارت دیگر هر گفتمان ژئوپلیتیکی به منظور هویت یافتن، به ناچار شروع به تولید دشمن برای خود می‌کند (افضلی، بدیعی ازنده‌ای، ذکی و کیانی، ۱۳۹۳). از طرف دیگر دولت‌ها در صدد بازاندیشی در هویت خود نیز برمی‌آیند. مثلاً آدلر در همین زمینه با تکیه بر هزینه دولت‌ها، اعتقاد دارد که توجه دولت‌ها به هویت، بیانگر آن است که کشورها نیز مانند افراد تا حد زیادی زندانیان هویت و دسته‌های ارزشی خود از جهان هستند. به نظر او هویت دولت‌ها محور تعریف آن‌ها از واقعیت و بر ساختن مسائلی چون قدرت، منافع ملی، دوست و دشمن، امنیت و غیره است و در نهایت تصمیم‌گیری و کنش بر اساس آن‌ها صورت می‌گیرد (متقی و رشیدی، ۱۳۹۴). بر همین اساس الکساندر ونت نیز معتقد است کنشگر در جریان پیگیری منافع خود رفته‌رفته ناگزیر است در نظام هویتی خود تجدیدهایی را قائل شود تا در فضای جدید بهتر بتواند علایق و منافعش را به دست آورد (متقی و رشیدی، ۱۳۹۴).

به‌هر روی با تأکید این سه عنصر و با استناد به حلقه اتصال نگرش گفتمانی، نظریه ژئوپلیتیک انتقادی معنامند می‌شود و البته با توجه به اینکه در نظریه ژئوپلیتیک انتقادی بر مباحث گفتمانی تأکید زیادی می‌شود، در زمانی که این مهم بخواهد به حوزه تحلیل سیاست خارجی کشورها وارد شود، به تعبیر گادیس «کدهای ژئوپلیتیکی» ساخته می‌شود که ناظر بر انگاره‌های استراتژیکی است که قابل تغییر بوده و دوام و استحکام آن‌ها بسته به فرضیات در مورد منافع کشورها و تهدیدات علیه آن‌ها معنا یافته و در هر زمانی قابل تغییر است (عرب، ۱۳۹۲). با توجه به این مسئله ما در ادامه در صدد هستیم کدهای ژئوپلیتیکی مرتبط با حمایت ترکیه از داعش را به همراه سه‌گانه فضا، قدرت و هویت را در تحلیل عملکرد ترکیه در خصوص داعش تطبیق دهیم.

تمهید اول: مفهوم قلمروسازی گفتمانی و تحلیل ذهنیت مقامات ترکیه در قبال داعش

گفته شد قلمروسازی گفتمانی از ذهنیت مقامات سیاسی یکی از مباحثی است که در نظریه ژئوپلیتیک انتقادی محل توجه قرار گرفته است و به نظر می‌رسد موجب کدسازی ژئوپلیتیکی

است. در زیر تلاش می‌شود در گام اول اثبات شود که چگونه مقامات آنکارا تحت تأثیر شرایط زمان، مکان و ایدئولوژی اگرچه به لحاظ نظری عملکرد داعش را محکوم می‌کردند، اما نشانه‌هایی قابل تأمل در خصوص حمایت ترکیه از داعش حداقل تا اواسط سال ۲۰۱۷ م نیز موجود است. برای نیل به این مهم ابتدا اشاراتی ولو کوتاه به مواضع مقامات ترکیه در خصوص داعش می‌شود و در ادامه قلمرو گفتمانی کنش مرتبط با نحوه عمل مقامات آنکارا تحلیل می‌شود.

بر این اساس می‌توان گفت مقامات بلندمرتبه ترکیه همواره در سال‌های اخیر به کرات در خصوص داعش موضع‌گیری کردند. مثلاً در سپتامبر ۲۰۱۶ م «رجب طیب اردوغان» رئیس‌جمهور ترکیه در حاشیه نشست «جی ۲۰» در چین اعلام کرد که ترکیه آماده پیوستن به عملیات نظامی امریکا علیه مواضع گروه تروریستی داعش در شهر الرقه سوریه است. مشابه چنین اظهاراتی از سوی اردوغان در ضدیت ترکیه با داعش در می ۲۰۱۶ م نیز بیان شده بود. همچنین «مولود چاوش اغلو» وزیر امور خارجه ترکیه نیز در سپتامبر ۲۰۱۶ م اعلام کرده بود آنکارا عملیات خود در سوریه را تا پاک‌سازی کامل داعش ادامه خواهد داد، اما در حوزه عملی و تحلیلی با کدسازی‌های ژئوپلیتیکی متناقضی در خصوص نحوه عملکرد ترکیه در قبال داعش روبه‌رو می‌شویم. به طوری که حداقل در سه سطح از تحلیل می‌توان به کدسازی ژئوپلیتیکی متناقضی از عملکرد ترکیه در قبال دلایل حمایت این کشور از داعش پرداخت.

بر این اساس در سطح تحلیل اول، بر زمینه‌سازی یا کمک مقامات ترکیه در ظهور داعش تأکید شده است. در این زمینه برخی تحلیلگران معتقدند «جنوب شرق ترکیه، بدون تردید به مهم‌ترین قلمرو برای تأمین مالی، به‌ویژه از طریق فروش نفت و آثار باستانی و قاچاق که از لحاظ تاریخی نامتعارف بوده است و تأمین لجستیکی و تسلیحاتی و نیروهای انسانی جنبش‌های افراطی در حال جنگ در سوریه تبدیل شده است» (اسچنزر و طاهراغلو، ۲۰۱۴). این حمایت‌ها به همراه اجازه دولت ترکیه به عبور جهادگرایان از مرزها (چه به درون سوریه از خاک ترکیه و چه بازگشت از سوریه به ترکیه) به خیزش این گروه‌ها کمک کرده و توانایی‌های این گروه‌ها را برای ایجاد یک مرکز عملیاتی بالابرده و با تحکیم پایه‌های لجستیکی، قدرت جنگ‌آوری و ویرانگری آن‌ها را افزایش داده است (بکدیل^۱، ۲۰۱۵ / بیهنر و میبر^۲، ۲۰۱۶). حتی برخی تحلیلگران ترک؛ نظیر چنگیز چاندار^۳، از برجسته‌ترین روزنامه‌نگاران ترکیه، در تفسیرسازی ذهنی این مسئله می‌نویسد: «سازمان اطلاعات ترکیه (میت^۴) قابله‌ای بود که به زایش قدرتمندانه جنبش مسلحانه سنی کمک کرد» (فیلیپس^۵، ۲۰۱۴).

1. Bekdil
2. Beehner & Meibauer
3. Cengiz Cander
4. Mit
5. Philips

از طرف دیگر در دومین سطح از تحلیل، گفته شده مقامات ترکیه در قدرت گرفتن داعش در منطقه نیز نقش مهمی را ایفا کردند و این قدرت گرفتن مبتنی بر ایجاد زمینه و بستر برای دادن عمق ژئوپلیتیک به داعش (البته متناسب با اقتضائات زمان) بوده است. مثلاً بارکی در این زمینه معتقد است نظارت سهل‌انگارانه و غیر جدی مرزها متضمن این معنا بوده که داعش می‌تواند خاک ترکیه را عمق استراتژیک خود قرار دهد تا بر اساس آن به انتقال مجروحانش بپردازد، به تجارت‌های پول‌ساز دامن بزند و در شهرهای مرزی ترکیه نیروهای اجرایی و دفاعی لازم بگمارد که به وقت ضرورت نیروهای ضد داعشی را منهدم کنند (بارکی^۱، ۲۰۱۶). برخی هم معتقدند که این سیاست مرزی ترکیه در واقع یک سیاست مبتنی بر «عدم‌مداخله» و «درهای باز» بوده که مرزهای ترکیه و سوریه را به یک «حوزه انتخاب» برای جهادگرایان تبدیل کرده است. روامداری نسبت به انتقال و عبور جهادگرایان، سبب شده که این کشور را «بزرگ‌راه جهادگرایی» نام‌گذارند که در نتیجه منجر به خلق یک «جهادستان جدید» در قلب خاورمیانه ذاتاً نزاع پرور و کشمکش‌زا شده است (بالسی^۲، ۲۰۱۴).

اما در سومین سطح از تحلیل علت حمایت ترکیه از داعش در ذیل نقش واسط و میانجی بودن ترکیه برای جریان کمک‌های مالی و نظامی بازیگران و دولت‌های عرب خلیج فارس به مخالفان سوری تفسیر شده است، زیرا تأمین‌کنندگان مالی افراط‌گرایان، به ویژه عربستان و قطر و کویت با اعضای گروه‌های افراطی داعش در خاک ترکیه ملاقات و از آنان حمایت می‌کردند (بالتا^۳، ۲۰۱۵/ اسچنزر و طاهراغلو، ۲۰۱۴). در این راستا، تحلیل‌گران غربی از جمله باراک برفی^۴ به این فعالیت‌ها شهادت می‌دهد. او می‌گوید: «جهادگرایان خانه‌های امن در شهرها و استان‌های مرزی از جمله؛ انطاکیه^۵ و قاضیان تپ^۶ و کیلیس^۷ و ریحانلی^۸ دارند؛ جایی که آن‌ها با تأمین‌کنندگان مالی خلیج (فارس) ملاقات می‌کنند و سپس کمک‌های لجستیکی دریافت می‌دارند» (اسچنزر، ۲۰۱۴).

به‌هر روی اگر این کدهای ژئوپلیتیکی را بپذیریم در ادامه تلاش می‌شود که بر مبنای انگاره‌های سه‌گانه گفتمان‌سازی در ژئوپلیتیک انتقادی به واکاوی دقیق‌تر و موردی علل حمایت ترکیه از داعش بپردازیم.

1. Barkey
2. Balci
3. Balta
4. Barak Barfi
5. Antakya
6. Gaziantep
7. Kilis
8. Reyhanli

تمهید دوم: استعارات ژئوپلیتیک انتقادی و تحلیل رویکرد ترکیه در قبال داعش

همچنان که گفته شد مؤلفه‌های اصلی ژئوپلیتیک انتقادی مشتمل بر سه‌گانه قدرت، هویت و فضاست. با توجه به این محورها در ذیل به واکاوی مجزای هر یک از این استعارات در تحلیل رویکرد ترکیه در قبال داعش می‌پردازیم.

استعاره قدرت و تحلیل رویکرد ترکیه در قبال داعش

استعاره اولین ژئوپلیتیک انتقادی که در راستای گفتمان‌سازی مورد استفاده قرار گرفته است، مفهوم قدرت است. در اینجا به نظر می‌رسد علت حمایت ترکیه از داعش یا حداقل عدم اتخاذ مواضع صریح علیه آنان، جایگاه قدرت منطقه‌ای ایران به مثابه یکدیگری قدرتمند بوده و رویکرد ترکیه در قبال داعش، تلاش برای پرهیز از تنزل موقعیت منطقه‌ای یا همان انگاره فرودست شدن ترکیه بوده و داعش نماینده واکنشی ترکیه در ضدیت با چنین مسئله‌ای می‌توانست باشد.

اما در توضیح بیشتر این مسئله می‌توان گفت از سال ۲۰۰۲ م و پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه، سیاست خارجی این کشور بر مبنای استراتژی به صفر رساندن یا حل مشکلات با همسایگان تعریف شده است و طبق دکترین «احمد داوود اغلو» مبنی بر عمق استراتژیک با تأکید بر ویژگی‌های تاریخی و جغرافیایی و فرهنگی ترکیه، توجه ویژه به منطقه خاورمیانه به منظور گسترش نفوذ در آن در دستور کار قرار گرفت و از این رو، دولت ترکیه بهینه‌سازی روابط و مناسبات را از طریق تنش‌زدایی با دولت‌های منطقه از اولویت‌های مهم خود لحاظ کرد. در واقع، سیاست خارجی این کشور بعد از روی کار آمدن این حزب با تأکید بر رویکرد چندبعدی فعال و دوری از سیاست‌های امنیتی صرف، گستره وسیعی از محیط جغرافیایی را در بر گرفت (سامر^۱، ۲۰۱۳) تا موقعیت منطقه‌ای ترکیه روزبه‌روز استحکام بیشتری یابد. جهان غرب نیز به دلیل اقتصاد قوی و عضویت ترکیه در ناتو و دموکراسی اسلامی اکثریتی، این کشور را یک دارایی باارزش جهت بسط روابط خود با منطقه می‌دید (زانوتی^۲، ۲۰۱۴)؛ بدین ترتیب، این دستاوردهای مناسب در عرصه داخلی و خارجی و کسب همراهی افکار عمومی و نظر مساعد غرب، سبب شد که مقامات آنکارا به اعتماد بالایی برای ایفای نقش فعال در سطح منطقه‌ای و حتی جهانی برسند و الگوی حکومتی خود را برتر ببیندارند. آنان به این اندیشه رهنمون شدند که شایسته‌سالار شدن بر دیگران هستند؛ بنابراین، باید الگوی خود را به کشورهای منطقه صادر کنند و به تدریج به قدرت نرم منطقه‌ای و رهبر اخلاقی و سیاسی و منبع الهام‌بخش جهان اسلام بدل گردند. به واقع، ترکیه نمایش غرور انگیز قدرت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی خود را به کشورهای منطقه باهدف افزایش قدرت و تغییر وضع موجود و تبدیل شدن به ابرقدرت منطقه‌ای در سر داشت. مقامات آنکارا در پی برسازی یک نظم جدید در خاورمیانه بودند تا بتوانند ملت را به

1. Sumer
2. Zannoti

درون یک مسیر کاملاً متفاوت و شکوهمند رهنمون شوند؛ به همین دلیل این کشور به نفع تعهدات ایدئولوژیک، واقع‌نگری را به کناری نهاد و به دنبال فعلیت بخشیدن رؤیای امپراتوری در خاورمیانه به حرکت درآمد (کریسکی^۱، ۲۰۱۶).

اما رژیم اسد و همگرایی آن با ایران و شکل دادن به محور مقاومت، به‌مثابه یک مسئله بازدارنده و سد نفوذی در برابر فعلیت بخشیدن این رؤیا جلوه‌گری می‌کرد که آنکارا باید آن را برطرف می‌ساخت؛ به همین دلیل موقعیت‌شناسی و به دست آوردن فرصت برای شکستن این سد، دغدغه اساسی تصمیم‌گیران حزب عدالت و توسعه شده بود. آغاز تحولات سوریه یک «فرصت تاریخی و طلایی» برای ترسیم و معماری آینده منطقه و تحقق رؤیای هژمونی ترکیه درک شد. قیام سوریه به‌منزله ایجاد تغییر در نقش سامانمند ترکیه در منطقه بود و این کشور با کنار نهادن سیاست‌های اعمالی و اجرایی سابق، سوار شدن بر ارابه‌های قیام و ترسیم نقش منطقه‌ای جدید را برای خود برگزید (سالوخ^۲، ۲۰۱۳).

بدین ترتیب در بحران سوریه، نگرش ترکیه معطوف به رقابت با ایران شد، زیرا شکل‌گیری نظم انقلابی شیعی (محور مقاومت) در منطقه، ترجمان‌گفتنمانی بود که سایر معانی و تفاسیر را به چالش می‌کشید. این گفتنمان با تخریب چهارچوب‌ها و سازه‌های سیاسی و ایدئولوژیک حاکم بر نظم پیشین، طلاپه‌دار استقرار نظمی نو بر مبنای سازه‌های ایدئولوژیک و سیاسی جدید شد که بر اساس آن، موازنه کلاسیک ناشی شده از جوامع سنی به سمت موازنه‌ای جدید با محوریت فرهنگ تشیع و به سود ایران تغییر یافت (گرشاسبی، ۱۳۹۴: ۷۶) و این در حالی بود که ترکیه که سودای رهبری منطقه‌ای را در سر داشت، وجود محور مقاومت را در تعارض با اصول ارزشی و ایدئولوژیک خود می‌دید و آن را مانعی برای حاکم کردن معیارها و موازین و الگوی حکومتی خود و حصول به اهداف می‌پنداشت.

در چنین شرایطی هنگامی که تحولات سوریه بالا گرفت، مقامات آنکارا امیدوار بودند که با سقوط اسد و دفع نفوذ شیعیان در سوریه و عراق، کمربندی از رژیم‌های سنی در سوریه، مصر، لیبی، تونس و لبنان بسط می‌یابد و با روی کار آمدن یک حکومت جدید در سوریه بر اساس ترجیحات ایدئولوژیک و ژئواستراتژیک ترکیه، این دروازه به‌سادگی به روی احیای امپراتوری عثمانی گشوده خواهد شد؛ بر این اساس سکان‌داران حزب عدالت و توسعه معتقد بودند که سرمایه‌گذاری بر روی جهادگرایان ضد رژیم اسد می‌تواند تسهیل‌گر این سقوط و گشایش باشد (بکدیل، ۲۰۱۵).

بدین ترتیب ترکیه برای شکست محور مقاومت و شیعیان به استفاده از زبان «فرقه‌گرایی» روی آورد و برای ترجمان مطلوب و کارآمد این زبان، «خوانش داعشی» آن را برگزید. البته سیاست

1. Kirisci
2. Salloukh

فرقه‌گرایی ترکیه به تنهایی صورت نبسته است، بلکه از طریق یک «اتحاد فرقه‌گرایانه» یا «همگرایی تفرقه‌انگیز» با محوریت عربستان و قطر آرایش یافت. از یک طرف، اندیشه این بود که از طریق شکل دادن به جبهه‌ای متحد فراروی دشمنی مشترک می‌توان به تصاعد بحران و در نتیجه، مقابله قدرتمندانه و مؤثر با قدرت ایران پرداخت. از طرفی نیز، از آنجایی که به دست گرفتن بازارهای اقتصادی منطقه و باقی ماندن در مقام مهم‌ترین کشور انتقال‌دهنده انرژی به اروپا، از اولویت‌های سیاست خارجی اردوغان بود، بدیهی می‌کردند که رهبران ترکیه نفع خود را در همراهی با کشورهای عربی حامی مخالفان دولت سوریه ببینند تا بتوانند بازارهای این کشور را به روی کالا و سرمایه‌داران ترک بگشایند. همچنین یکی از اهداف استراتژیک ترکیه در سیاست خارجی جدید منطقه‌ای، گسترش نفوذ سیاسی و اقتصادی در خلیج فارس و حتی در صورت امکان حضور در ترتیبات امنیتی منطقه‌ای بود. اهدافی که همسویی با عربستان و قطر در تحولات سوریه می‌توانست نیل بدان را تسریع و تسهیل کند (مسعودنیا، فروغی و چلمقانی، ۱۳۹۱).

البته سقوط اسد و شکستن محور مقاومت، دستاوردهای سیاسی و مزیت‌های اقتصادی بیشتری نسبت به گذشته برای ترکیه می‌داشت. از جمله مهم‌ترین این دستاوردها عبارت بود از: کمرنگ کردن یا حتی از بین بردن تهدید کردها با ایجاد یک دولت دوست در سوریه، احتمال پایان دادن به دعوی ارضی دو کشور در زمینه ایالت اسکندرون یا هاتای که هردو خود را مالک آن می‌پندارند، حل مسئله استفاده از آب دجله و فرات، ترفیع موقعیت منطقه‌ای و اعتبار سیاسی ترکیه در میان ملت‌های عرب؛ به‌ویژه متخاصمان «هلال شیعی»، مطرح‌شدن ترکیه در مقام یک کشور «رهبر» و «قهرمان» در حل مسائل بغرنج و خطرناک، ارتقای نقش ترکیه در شکل دادن به نظم خاورمیانه‌ای جدید از طریق تغییر توزیع قدرت، تعدیل بخشیدن موقعیت استراتژیک عراق و فرونشاندن موضع حامیانه‌اش نسبت به ایران، از سرگیری روابط اقتصادی با دولت جدید سوریه و پایان دادن به جریان هزینه برانگیز پناهندگان و در نهایت ارتقای وضعیت رهبری ترکیه در منطقه از طریق برسازی یک محور سنی و همگرایی با عربستان و قطر (دمیر و رینوون، ۲۰۱۳).

یک چنین منافع اغواگرانه‌ای می‌توانست مقامات ترکیه را در حمایت از داعش و به‌ویژه در ضدیت با موقعیت منطقه‌ای ایران و قطب مقاومت به‌سان یک «دیگری غیریت‌ساز» مجاب کند. خصوصاً اینکه ترکیه در صدد بود تا با استفاده از سلاح داعش نظم شیعی موجود در عراق را نیز از بین ببرد. به‌واقع برای این کشور اهمیت بسیار بالایی داشت که قامت عراق پس‌اصدام در هیبت یک عراق شیعی راست نشود و شیعیان تعیین‌کننده نظام سیاسی و تصمیمات سیاست خارجی آن نباشند، زیرا قدرتمندی شیعیان در عراق به معنای افزایش قدرت ایران در منطقه بود؛ کشوری که ترکیه آن را رقیب ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک خود می‌پندارد.

در مجموع ترکیه معتقد بود در صورت حمایت از گروه‌های تکفیری در سوریه و در صورت سقوط اسد، حاکمیت اکثریت سنی شکل خواهد گرفت که آشکارا یک نگرش خصومت‌آمیز در برابر ایران خواهند داشت و این کشور نیز به فهرست بلندبالای دولت‌های سنی عرب مخالف قدرت ایران در خاورمیانه می‌پیوندد (لارابی و نادر^۱، ۲۰۱۳). ضمن اینکه اگر این استدلال وری را بپذیریم که حکومت‌ها از ابزار فرقه‌گرایی بهره می‌گیرند تا اعتبار و احترام خود را نزد قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی بالا ببرند (وری^۲، ۲۰۱۴: ۲۱۹). این رویکرد ترکیه می‌توانست مطلوب مقامات واشنگتن نیز باشد که محور مقاومت را یک تهدید برای موازنه قدرت منطقه‌ای می‌دید.

استعاره فضا و تحلیل سیاست خارجی ترکیه در قبال داعش

گفته شد مسئله فضا یکی از عناصر بنیادین ژئوپلیتیک انتقادی است که در پیوند با زمان، قدرت، سیاست یا ایدئولوژی بازیگران سیاسی دچار تغییر می‌شود. با این حال به نظر می‌رسد استعاره فضا برای دولت ترکیه و در حمایت از داعش، بیشتر با نگرانی مقامات آنکارا نسبت به پدیده قومیت کرد ارتباط داشته است. دلایل این طرز از بینش معنایی برای مقامات آنکارا آن بود که اولاً علی‌رغم رقابت‌های منطقه‌ای ترکیه با کشورهای نظیر ایران، آنان هیچ‌گاه از جانب دولت‌های منطقه‌ای نگرانی نسبت به فضای جغرافیایی خود نداشتند. ثانیاً متناسب با مفهوم هرمنوتیک فضایی اتوتایل که مطرح شد، در پی تحولات موسوم به بهار عربی یا بیداری اسلامی، مقامات ترکیه اکراد ساکن در این کشور را واجد بیشترین پتانسیل از حیث ایدئولوژی و موقعیت زمانی برای تدارک اعتراضات قومیتی می‌پنداشتند.

اما در توضیح بیشتر می‌توان گفت مسئله کردها همواره یکی از دغدغه‌های اصلی مقامات آنکارا بوده است، زیرا از زمان بنیاد گرفتن دولت مدرن ملی در ترکیه، جمهوری ترکیه نوعی ایدئولوژی و سیاست ترکی را برای شهروندان و جامعه خود به رسمیت شناخت. این ایده در واقع، بستری حاصلخیز برای پرورش دشمنی منضبط و فدایی به نام حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) شد که به نام ناسیونالیسم کردی به جنگ بر ضد این کشور روی آورده است (رینولدز^۳، ۲۰۱۵). علاوه بر پ.ک.ک در ترکیه، سایر نیروهای کردی منطقه، به‌ویژه در سوریه و عراق به مبارزه جهت احقاق حقوق و تأمین حقوق برابر شهروندی و رفع تبعیض‌های قومی گسترده می‌اندیشیدند. خصوصاً اینکه تأسیس اقلیم خودمختار کردستان^۴ در عراق و حکمرانی بر مناطق کردی در این کشور و نزدیکی نسبی بین دولت ترکیه و جمعیت کرد در سال ۲۰۰۳ م بر هوای حس «فرصت بی‌سابقه» در مذاق جان بیش از ۳۵ میلیون جمعیت کردی دمیده بود. این احساس در اواخر سال

1. Larrabee & Nader
2. Wehrey
3. Reynolds
4. Kurdistan Regional Government

۲۰۱۳ در نتیجه جنگ داخلی سوریه و با ایجاد منطقه خودمختار روزاوا^۱ تشدید شد و کردهای سراسر منطقه احساس کردند (گانس و لویی^۲، ۲۰۱۵) که لحظه خودنمایی آنان فرارسیده است.

درواقع مطابق با آموزه‌های ژئوپلیتیک انتقادی جنگ داخلی سوریه به منابه زمانی مناسب برای تحقق گفتمان فضایی بود که سال‌ها مورد تأمل افراد منطقه قرار گرفته بود؛ یعنی اگرچه قبل از آغاز اعتراضات ۲۰۱۱ م در سوریه نیروهای کردی اغلب در زندان‌ها و تحت شکنجه و آزار قرار داشته‌اند، اما با آغاز اعتراضات، کردهای سوریه به اتحادی استراتژیک با دولت سوریه وارد شدند که این خود به منزله تقویت قدرت حکومت و تمرکز کردن رژیم بر سایر نیروهای مخالف بود (ساوولسبرگ^۳، ۲۰۱۵: ۹۸-۹۷). طبق این اتحاد، حکومت اسد به باز تأسیس رابطه با نیروهای کردی روی آورد، سیاست‌های جامع اقلیتی اتخاذ کرد، حکم بازگرداندن حقوق شهروندی را برای کردها صادر کرد که حزب بعث از ۱۹۶۳ م آنان را از این حقوق محروم کرده بود، به عقب‌نشینی نیروهای رژیم از مناطق کردی دستور داد و اداره امور این مناطق را به عهده شبه‌نظامیان محلی گذاشت (بالتا، ۲۰۱۵) و این‌گونه بود که به اقتضای میدان جنگی و این واقعیت که هردو یک دشمن مشترک دارند (ترکیه و جهادگرایان) آن‌ها به یک فهم مشترک نائل شدند و در این بین روزاوا نخستین تلاش برای حکومتی مبتنی بر نظریه سیاسی فدرالیسم دموکراتیک یا خودمختاری دموکراتیک که اوجالان و پ.ک.ک حامی آن بوده‌اند، بود (گانس و لویی، ۲۰۱۵). در چنین شرایطی طبیعی بود که مقامات ترکیه نسبت به تحرکات قومی کرد در این کشور دچار نگرانی شوند، زیرا گفتمان وحدت‌پیمای روزاوا می‌توانست علاوه بر حرکت دومینویی اعتراضات خاورمیانه به ترکیه از سوی افراد، چهارچوب معناساز و وحدت‌بخش در قالب اداره شمال شرق سوریه به دست افراد ایجاد کند (مرتون و آبراموویتز^۴، ۲۰۱۳). به‌واقع شکل‌گیری روزاوا در سوریه نمی‌توانست عاری از اثرگذاری بر کردهای ترکیه باشد؛ به همین دلیل برسازی گفتمان روزاوا در سوریه، مشکلات و ترس و نگرانی‌های مقامات آنکارا را افزایش داد، زیرا کردهای ترکیه پیوستگی تنگاتنگی با کردهای سوریه دارند و مرزهای بین خود و آن‌ها را نامرئی می‌پندارند و با «کل» لحاظ کردن خود (گانس و لویی، ۲۰۱۵)، جنگ دیگری را جنگ خود می‌انگارند؛ از این رو اقتران و قرابت کردهای سوریه با کردهای ترکیه با داشتن دستور کار تجزیه‌طلبانه، می‌توانست به ایجاد یک پایگاه حمایتی برای آموزش نیروها و هدایت اقدامات پ.ک.ک منجر شود و توانایی آن‌ها را بالا ببرد و سبب‌ساز راه‌اندازی حملات نظامی در آینده بر ضد ترکیه شود؛ به همین دلیل مقامات ترکیه آن را یک تهدید حیاتی برای امنیت ملی خود می‌دیدند (زانوتی، ۲۰۱۴/شارینگا، ۲۰۱۶: ۴۵).

1. Rojava

2. Gunes & Lowe

3. Savelsberg

4. Morton & Abramowitz

در چنین شرایطی اردوغان که از ویژگی‌های پ.ک.ک نظیر تعهدات ایدئولوژیک متعصبانه، مهارت‌های نظامی کسب‌شده در جنگ‌های چریکی، پویا قدرت انحصاری درون جوامع کردی و تعصب برای پیش بردن ناسیونالیسم کردی را مطلع بود و از ایجاد فضایی با نام روزواوی ترکیه بیمناک شده بود، تصمیم بر آن گرفت تا حملات منظم و گسترده‌ای بر ضد قدرت‌گیری کردها صورت دهد و از هر فن و فنون ممکن جهت هموارسازی نفوذ حزب اتحاد دمکراتیک و جلوگیری از برجسته‌تر شدن آن در میدان تحولات سوریه استفاده کند (بیهنر و میبر، ۲۰۱۶/۲۰۱۵، بالتا، ۲۰۱۵). ترکیه در ابتدا سعی کرد برای دفع تهدید کردها، این نیرو را به پیوستن به «ائتلاف ملی مخالفان»^۱ مجاب سازد تا از آنان علیه نظام سیاسی مستقر در سوریه بهره بگیرد. ناکام ماندن در این زمینه سبب شد تا ترکیه برای جلوگیری از موفقیت و توسعه سرزمینی این گروه به همکاری با کردهای عراق روی بیاورد و نیرویی موازنه ساز در برابر آن ایجاد کند، اما به دلیل شکاف درونی در این اتحاد و فقدان یک حضور مسلحانه و سیاسی قوی در سوریه این استراتژی هم با شکست روبه‌رو شد. این ناکامی‌ها سبب شد تا ترکیه از مخالفان سنی رژیم اسد از جمله «شورای ملی سوریه»^۲ و «ارتش آزاد سوریه»^۳ حمایت کند (بالتا، ۲۰۱۵)، اما ارتش آزاد به دلیل ضعف‌های نظامی و ستیز و شکاف‌های درونی گسترده، عقیم ماند و این امر سبب شد تا آنکارا به سمت حمایت از گروه‌های جدید سوق داده شود؛ بنابراین، آنکارا در جست‌وجوی یک ابزار بسیار مؤثرتر، گروه‌های جهادگرا را برگزید که توانایی‌های بسیار بالایی برای جنگیدن به نمایش گذاشتند (بارکی، ۲۰۱۴).

حمایت آنکارا از این گروه‌های جهادی و تندرو یک تاکتیک جنگی بود، نه تنها به این دلیل که آنان مخالفان رژیم اسد بوده‌اند، بلکه هم‌چنین به این دلیل که آنان هدف ترکیه را به اشتراک گذاشتند؛ یعنی ممانعت از شکل‌گیری یک نهاد کردی قدرتمند در شمال سوریه (سالیح،^۴ ۲۰۱۵)؛ به عبارت دیگر، داعش به دلیل رویکرد ضد کردی، خود را یک ابزار بسیار مفید و منفعت‌آسی برای آنکارا معرفی کرد و مقامات ترکیه قدرت‌گیری این قبیل گروه‌ها را در شمال سوریه، قدرتی برای به تعادل کشاندن و سپس نابودی کردها می‌دیدند (ایلدیز،^۵ ۲۰۱۶)؛ به همین دلیل اردوغان با داعش همگرا شد تا به اهداف مهم استراتژیک خود از جمله، ممانعت از ظهور یک نهاد کردی مستقل در سوریه که آن را تهدیدی بزرگ برای حاکمیت خود می‌دید، جامه عمل بپوشاند (بی‌پارتیزان پالیسی سنتر،^۶ ۲۰۱۵). بدین ترتیب می‌توان گفت مقامات ترکیه برسازی یک «نظم خلافت پایه» را به جای یک «نظم جدید کردی» در همسایگی خود، خوش‌تر می‌داشتند.

1. Opposition National Coalition
2. Syrian National Council
3. Free Syrian Army
4. Salih
5. Yildiz
6. Bipartizan Policy Center

البته از طرف دیگر کرد ستیزی داعش عزم آنکارا برای حمایت از آنان را مصمم تر می‌ساخت. طبق دیدگاه تحلیلگران بنا به دو دلیل داعش رویکرد کردستیزی داشت. اول، به دلیل «ملاحظات ایدئولوژیکی» و «هویتی» و به یک معنا ترسیم دیگران در مقام «غیر» شایسته فنا. بر اساس این ایدئولوژی، داعش نه تنها این گروه را غیر اسلامی می‌داند، بلکه هم‌چنین آن را همدست رژیم مرتد اسد و ابزار دست آن می‌خواند (جایاماها^۱، ۲۰۱۴). دوم، به دلیل «سیاست قدرت» و «توسعه طلبی سرزمینی» که در نتیجه خلأ قدرت و فضای آزاد شده کنش سیاسی در نتیجه ضعف یا شکست قدرت مهارگر دولتی در سوریه و عراق ایجاد شد که بر اساس آن داعش کردها را مانعی برای آزادی عمل و رقیبی برای پر کردن این خلأ قدرت می‌انگارد. در واقع، داعش خوانشی منفی از متن کردها داشت و هرگونه موفقیت این گروه را شکست خود تعبیر می‌کند؛ به همین دلیل تأسیس منطقه خودمختار روزاوا در سال ۲۰۱۳ م کردها را به هدف اصلی گروه‌های تکفیری بدل کرد. خصوصاً اینکه منافع اقتصادی نیز مسبب تحریک ذائقه داعش در این زمینه می‌شد. مثلاً زمانی که در می ۲۰۱۳ م شاخه نظامی کردهای سوریه بر شهر ریملان^۲ (با داشتن ۶۰ درصد نفت سوریه و دو هزار چاه نفت) مسلط شد، این امر داعش را به این سو هدایت کرد تا با هدف گرفتن این گروه، مهار این سرمایه استراتژیک و ارزشمند را به دست بگیرد؛ بنابراین، کردها به دشمن درجه یک داعش بدل شدند؛ خصوصاً اینکه داعش برای پیشبرد فرایند دولت سازی تشنه این منابع مادی و اقتصادی بود (بنجیو^۳، ۲۰۱۵) و ترکیه در چنین شرایطی به حمایت از داعش روی خوش می‌توانست نشان دهد.

استعاره هویت و تحلیل رویکرد ترکیه در قبال داعش

گفته شد بر مبنای نظریه ژئوپلیتیک انتقادی عنصر هویت بر مبنای بازانديشی در نگرش‌های هویتی بازیگران و همچنین غیریت‌سازی مشخص می‌شود. بر این اساس اگر بخواهیم در بدو امر مفهوم هویت در نگرش مقامات ترکیه را با نگاهی ساختارمند تحلیل نماییم، می‌توان گفت سیاست هویت سال‌های متمادی است که از جانب مقامات آنکارا دنبال می‌شود. این سیاست هویت در ابتدا و بعد از فروپاشی شوروی با نوعی نگرش نوستالژیک در راستای احیای مجدد پان‌ترکیسم و تلاش برای ایجاد نوعی امپراتوری نئوعثمانیسم بود و هدف آن دستیابی به اتحاد سیاسی همه مردم ترک‌زبانی بود که در نتیجه فروپاشی اتحاد شوروی تمایلات هویتی آن‌ها فزونی یافته بود، زیرا که ترکیه بر این امر واقف بود که از ۶ جمهوری تازه استقلال یافته مسلمان‌نشین آسیای مرکزی و قفقاز، ۵ جمهوری (شامل آذربایجان، ترکمنستان، قزاقستان، ازبکستان و قرقیزستان)

1. Jayamaha
2. Rimelan
3. Bengio

کمابیش با مذهب و زبان ترکیه قرابت‌هایی دارند و امکان نزدیکی هویتی به آنان قابل‌تصور است (انصاری، ۱۳۷۲: ۲۹۶-۲۹۰).

با این حال دیری نپایید که ترکیه از اواخر دهه ۱۹۹۰ م به این نتیجه رسید که ناسیونالیسم ترک، آن‌ها را آرمان بزرگ‌تری که همان عضویت در اتحادیه اروپا بود بازمی‌دارد. در اینجا ترکیه برای نیل به این مهم سیاست هویتی جدیدی را در پیش گرفت که مبتنی بر هویت لائیتیسسته در دولت اجویت و پس‌از آن شکلی از اسلام لیبرال بود که در دولت اردوغان معنا یافت و با توجه به نمودهای دیگر تفکر اسلامی در خاورمیانه نظیر بنیادگرایی اسلامی گروه‌های تروریستی (نظیر القاعده)، اسلام ایدئولوژیک وهابیت در عربستان و اسلام شیعی در ایران برای اروپا گزینه مناسب‌تری می‌نمود. البته در اینجا اگرچه امید ترکیه برای پیوستن به اتحادیه اروپا تا حدی نسبت به سال‌های آغازین هزاره جدید فروکش کرده، اما نمی‌توان انکار کرد که سیاست هویت در قالب اسلام طرح‌شده از جانب حزب عدالت و توسعه از زمان جریان‌ات موسوم به بیداری اسلامی همچنان بخش مهمی از تحولات سیاست خارجی ترکیه را پوشش می‌دهد.

با چنین نگاهی به نظر می‌رسد تحلیل رویکرد ترکیه در قبال تحولات سوریه و داعش همچنان فارغ از سیاست‌های ساختاری هویتی این کشور نباشد. به‌واقع ترکیه سعی کرد تا با دست‌آویز قرار دادن سیاست هویت، خطوط منازعه برانگیز هویتی و فرقه‌ای و مذهبی را در جامعه سوریه فعال کند و به ستیزی هویت - پایه دامن زند که در واقع، منبعث از «ارزش تعلق خاطر به هویت سنی» بود. ترکیه تلاش کرد تا با حمایت از جهادگرایان شیعی ستیز، به شکاف‌های مذهبی خفته و خنثی موجود میان شیعه و سنی در سوریه و عراق جانی دوباره بخشد و از طریق نزاع‌های هویتی به یک همگرایی تهدید در برابر محور مقاومت شکل دهد. این کشور با نشانه رفتن خطوط گسل فرقه‌ای و مذهبی در جامعه سوریه و عراق، تکه‌تکه شدن و قطبی شدن (بالکانیزاسیون^۱) این جوامع و منزوی شدن ایران را پویش می‌کرد. حمایت و دفاع ترکیه از هویت و مسلمانان سنی در برابر شیعیان و بهره‌گیری از سیاست «مداخله‌گرایی فرقه‌گرایانه» در پی چهارچوب‌بندی کردن رؤیای نوع‌مانیسم ترکیه و همچنین نفوذ پایدار بر مخالفان سوریه و تحصیل منافع استراتژیک نخبگان و حل مشکلات گسترده حکومت برای اتحادسازی با بازیگران قدرتمند خلیج فارس بود (شارینگا، ۲۰۱۶: ۳۸/بالتا، ۲۰۱۵).

از زمان آغاز بحران سوریه، دولت ترکیه برای تحصیل یک چنین شرایطی، داعش را یک «بازنمایی سیاسی» نافع برای خود و زیان رساننده و غیریت‌بخش برای رقبای منطقه‌ای شناسایی کرد. در واقع مسلک کردستیزی و شیعه‌ستیزی داعش، نشانه‌های مهمی برای غیریت‌سازی با هویت رقبای ترکیه در منطقه بود و مقامات آنکارا را مجاب می‌کرد حمایت‌های مالی، پزشکی، لجستیکی

و غیره برای داعش ارسال کنند و این گونه بود که ترکیه به برسازی مسلک و روایت خشونت‌آمیز گروهی کمک کرد که در نهایت، تضعیف راه‌های مسالمت‌آمیز اسلام را در پی داشت (بکدیل، ۲۰۱۵).

در اینجا به‌زعم برخی تحلیلگران به نظر می‌رسد سیاست سازان و تصمیم‌گیران ترکیه بر اساس منطق «دشمن دشمن من، دوست من است» برسازی هویتی یک فضای منطقه‌ای ایدئال و عاری از وجود نیروهای قدرتمند رقیب و دشمن را در سر می‌پروراندند؛ به عبارت دیگر، در این رویکرد، آنکارا تلاش داشت تا با سوارشدن بر ماشین مخرب داعش به تضعیف و خنثی‌سازی بازیگران چالش‌برانگیز و بازدارنده بپردازد. مهم‌ترین اولویت ترکیه از اتخاذ چنین رویکردی در برابر داعش حذف رژیم اسد (شکست محور مقاومت) و ممانعت از شکل‌گیری هویت نهادی منسجم کردی بود (ایلدیز، ۲۰۱۶). این دو عامل در واقع ساختار هویتی و منفعتی مشترک و همساز میان این دو بود و سبب شد تا ترکیه از ابزار داعش برای دست یازیدن به اهدافش استفاده کند (الوقت، ۲۰۱۶). این رویکرد ترکیه حتی تا بدان جا پیش رفت که برخی معتقدند به دلیل عدم اجابت ترکیه از فراخوان بسیج حمایت غرب برای اقدام نظامی بر ضد داعش، از برقراری یک «سبک زندگی» و «زیست مشترک» میان آن دو با تمایل به تداوم یا «اجازه زیستن» می‌توان سخن به میان آورد (اسچنزر و طاهراغلو، ۲۰۱۴).

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در این پژوهش آمد می‌توان گفت که با بهره‌گیری از استعارات اصلی ژئوپلیتیک انتقادی و به‌ویژه مثلث قدرت، فضا و هویت می‌توان زوایای پیچیده گفتمان متناقض نظری و عملی مقامات آنکارا در قبال داعش را مورد تحلیل قرارداد و به اثبات فرضیه این پژوهش دست یازید. به‌واقع اگر در اینجا بخواهیم از گفتمان‌های نظری مقامات ترک یاد نماییم، با توجه به فجایع و خشونت‌های عریان گروه‌های تکفیری و به‌ویژه داعش، مقامات آنکارا سعی کردند جنایات داعش را محکوم کنند، اما در صحنه عمل و به‌زعم تحلیلگران، حمایت‌های ترکیه از داعش با منافع استراتژیک و ژئوپلیتیک آنان در منطقه توأم بوده است و با مفروضات نظریه ژئوپلیتیک انتقادی که در فرضیه تحقیق بدان اشاره شد، قابل تحلیل است. به‌طوری‌که اگر در فرضیه از استعاره قدرت در نظریه ژئوپلیتیک انتقادی یاد شد و گفته شد ترکیه از قبل آن سعی در تضعیف رقیب خود یعنی ایران و قطب مقاومت داشت، در طی تحقیق تلاش شد تا اثبات شود که پیشبرد گفتمان قدرت برای مقامات ترک علاوه بر وجوه ایجابی و مبتنی بر مدل‌سازی، نیاز به غیریت‌سازی با قطب مقاومت منطقه‌ای داشت و داعش نماینده‌ای جهادی و رعب‌انگیز برای

ضدیت با ایران و هلال شیعی بود و می‌توانست حداقل در موازنه قدرت منطقه‌ای به کمک ترکیه بیاید.

همچنین اگر از استعاره فضا به‌عنوان دومین عنصر ژئوپلیتیک انتقادی در فرضیه تحقیق یاد کردیم تا از طریق آن، ترکیه با حمایت از داعش، قدرت اکراد جدایی‌طلب ترکیه را بکاهد، در تحلیل آن گفته شد سال‌های زیادی است که تمایلات گروه‌های کرد ترکیه برای استقلال رو به فزونی نهاده و در چنین وضعیتی داعش می‌توانست نیابت از ترکیه برای حفظ فضای حیاتی ترکیه در منطقه را علیه اکراد نمایندگی کند. خصوصاً اینکه عمق نگرانی مقامات ترکیه در خصوص رویکردهای جدایی‌طلبانه کردها تا به حدی بالا بوده که در این مورد خاص علی‌رغم رقابت پیدا و پنهان ترکیه با ایران، بعد از نوای همه‌پرسی اقلیم کردستان، مقامات ترکیه ترجیح دادند در این زمینه با ایران همراهی و تعامل کنند و در ژانویه ۲۰۱۸ م نیز به منطقه عفرین حمله کردند. ضمن اینکه در زمینه عنصر سوم طرح‌شده از ژئوپلیتیک انتقادی در فرضیه با عنوان هویت، گفته شد تلاش ترکیه برای حفظ و استمرار هویت ترک و نوستالژی عثمانیسم ترکیه، چاشنی دیگری بود که مقامات ترکیه را به سمت حمایت از داعش بدان نحو که اشاره شد سوق داد. بااین‌حال نباید فراموش کرد که ترکیه بدون محاسبه تفاوت اساسی میان ایدئولوژی جهادگرایان و اسلام‌گرایان ترکیه و به‌صرف سنی بودن، امیدی غیرواقع‌بینانه به گروه‌های رادیکال بست. این امید واهی، سبب شد که حزب عدالت و توسعه در تطبیق دادن یک سیاست خارجی آرمان‌گرایانه مبنی بر استفاده ابزاری از فرقه‌گرایی با منافع ملی ترک ناتوان باشد. درواقع آنکارا با ناچیز شماری حمایت‌های سیاسی مسکو و مساعدت‌های نظامی و اقتصادی و مستشاری ایران به سوریه، اعتماد کامل به کنشگری براندازانه جهادگرایان داشت؛ درحالی‌که شاید همین مسئله را بتوان بزرگ‌ترین اشتباه ترکیه در حمایت از داعش خواند. بی‌دلیل نیست که در اواخر سال ۲۰۱۷ و اوایل سال ۲۰۱۸ م میلادی مقامات ترکیه در نتیجه فهم این مسئله که دیگر داعش بازیگری کلیدی در معادلات منطقه‌ای نیست، ضمن دست کشیدن از حمایت آنان، خود روند بازیگری در معادلاتی نظیر جریان کردی در منطقه را عهده‌دار شد که ازجمله نموده‌های آن، همچنان که ذکر شد تلاش برای نزدیکی به ایران علیه همه‌پرسی اقلیم کردستان در سپتامبر ۲۰۱۷ م و نیز حمله به عفرین است. بدین ترتیب استعاره قدرت و فضای ترکیه در حمایت از داعش از اوایل ۲۰۱۸ م خدشه‌دار شد و طبیعتاً با زوال قدرت داعش در منطقه، ترکیه دیگر بر روی استعاره هویت هم از یک چنین مقطعی حساب باز نمی‌کند.

کتابنامه

۱. احمدی پور، زهرا؛ بدیعی ازندهی، مرجان (۱۳۸۱). ژئوپلیتیک انتقادی. *فصلنامه مدرس علوم انسانی*، ۴(۴)، ۱۰-۱.
۲. افزلی، رسول؛ بدیعی ازندهی، مرجان؛ ذکی، یاشار؛ کیانی، وحید (۱۳۹۳). قلمروسازی گفتمانی در ژئوپلیتیک. *فصلنامه سیاست جهانی*، ۳(۴)، ۵۵-۲۹.
۳. افزلی، رسول؛ بدیعی ازندهی، مرجان؛ ذکی، یاشار؛ کیانی، وحید (۱۳۹۴). عناصر و مؤلفه‌های قلمروسازی گفتمانی در ژئوپلیتیک انتقادی. *فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، ۴۷(۳)، ۵۸۸-۵۷۷.
۴. افزلی، رسول؛ کیانی، وحید (۱۳۹۱). تبیین رویکرد پست‌مدرنیسم در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک. *مجله سیاست دفاعی*، ۲۰(۸۰)، ۲۱۰-۱۸۵.
۵. انصاری، جواد. (۱۳۷۲). ترکیب در جست‌وجوی نقشی تازه در منطقه. تهران: نشر وزارت امور خارجه.
۶. عرب، حسین (۱۳۹۲). تحلیلی بر مبانی نظری کدهای ژئوپلیتیک. *فصلنامه خراسان بزرگ*، ۵(۱۴)، ۴۷-۲۷.
۷. قاسمی، محمدعلی (۱۳۹۵). استراتژی ترکیب در قبال داعش. *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ۱۹(۷۳)، ۱۱۴-۹۳.
۸. گرشاسبی، رضا. (۱۳۹۴). ماهیت شناسی سیاسی جریان‌های تکفیری در سوریه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، بابلسر: دانشگاه مازندران.
۹. متقی، افشین؛ رشیدی، مصطفی (۱۳۹۴). جغرافیا، برساخت‌گرایی و تبیین برساخت‌گرایانه ژئوپلیتیک (معرفی رویکرد ژئوپلیتیک برساخت‌گرا). *فصلنامه جغرافیا و توسعه*، ۱۳(۳۹)، ۱۲۶-۱۰۷.
۱۰. مسعودنیا، حسین؛ فروغی، عاطفه؛ چلمقانی، مرضیه (۱۳۹۱). ترکیب و بحران سوریه؛ از میانجیگری تا حمایت از مخالفان دولت. *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*، ۱(۴)، ۷۷-۶۱.

References

1. Afzali, Rasuol & Marjan Badiee Azandehie & Yashar Zaki & Vahid Kiani(2015) Discursive Territoriality in Geopolitics, *World Politics*, Vol,3, Issue 4: 29-55. (in Persian).
2. Afzali, Rasuol & Marjan Badiee Azandehie & Yashar Zaki & Vahid Kiani(2015) The Concept and Components of Discursive Territoriality in Critical Geopolitics, *Human Geography Research*, Vol, 47, Issue 3: 577-588(in Persian).
3. Afzali, Rasuol & Vahid Kiani(2012) Explaining the Postmodernism Approach in political Geography and Geopolitics, *Defense policy*, Vol, 20, Issue 80:185-209. (in Persian).

4. Ahmadipoor, Zahra & Marjan Badiei Aznadahi, (2003) *Critical Geopolitics, Human Science Modares*, Vol,6, No,44:1-10 (in Persian).
5. Alwaght (2016). *ISIS Failures Push New Turkey's Strategy on Syria*: From:[http://alwaght.com/en/News/51531/ISIS-Failures-Push-New Turkey%E2%80%99s-Strategy-on-Syria](http://alwaght.com/en/News/51531/ISIS-Failures-Push-New-Turkey%E2%80%99s-Strategy-on-Syria).
6. Ansari, Javad (1993) *Turkey seeking a new role in the Area*, Tehran: Center for International Research and Education of the Ministry of Foreign Affairs (CIRE) (in Persian).
7. Arab, Hossein (2013) An analysis of theoretical foundations of geopolitical codes, *Journal of Great Khorasan*, Vol, 4, No, 14:27-47. (in Persian).
8. Bpartizan Policy Center (2015). *Turkey: An Increasingly Undependable Ally*: From:<https://bipartisanpolicy.org/library/turkey-an-increasingly-undependable-all>.
9. Balci, Bayram (2014). *A New Turkish Foreign Policy?*, *Carnegie's Middle East Program*. From:<https://worldpolicy.org/2014/08/27/a-new-turkish-foreign-policy>.
10. Balta, Evren (2015). *The Syrian War and Turkey's Kurdish Conflict: in, Mapping GCC Foreign Policy: Resources, Recipients and Regional Effects*. *LSE Middle East Centre Collected Papers*. Vol, 3:6-19.
11. Barkey, Henry (2016). *Syria's Dark Shadow over U-S Turkey Relation*. *Turkish Policy Quarterly*. Vol.14, Number.4:25-36.
12. Barkey, J. Henri (2014). *Turkey in Syria Quagmire*. *Survival: Global Politics and Strategy*.
13. Beehner, Lionel & Gustav Meibauer (2016). *The Futility of Buffer Zones in International Politics*. *Orbis*, Vol.60, Issue.2: 248-265.
14. Bekdil, Burak (2015). *Dateline: Turkey's Double Game with ISIS*. *Middle East Quarterly*, Vol.22, No.3, Summer:1-8.
15. Bengio, Ofra (2015). *The Kurds and the Islamic State: Redrawing the Map in Mesopotamia*: in, *From the Desert to World Cities the New Terrorism*. Singapore: Konrad-Adenauer-Stiftung.
16. Demir, Sertif & Carmen Rijnoveanu (2013). *the Impact of the Syria Crisis on the Global and Regional Political Dynamics*. *Journal of Turkish World Studies*. XIII/1.
17. Garshasbi, reza (2016) *Political nature of Takfiri movements in Syria*, M.A Thesis in Political Science, Mazandaran University, Babolsar. (in Persian).
18. Ghasemi, mohammad ali (2017) *An Analysis of Turkey's strategy against ISIL*, *Strategic Studies Quartely*, Vol, 19, Issue 73:93-114. (in Persian).
19. Gunes, Cengiz and Robert Lowe (2015). *The Impact of the Syrian War on Kurdish Politics Across the Middle East*. *Middle East and North Africa Programme*. July, From:
https://www.chathamhouse.org/sites/files/chathamhouse/field/field_document/20150723SyriaKurdsGunesLowe.pdf.

20. Jayamaha, 'Jay' Buddhika (2014). A Daunting Triangle: Turkey, the Kurds, and the ISIL Threat. *Combating Terrorism Center at West Point*. Vol.7, Issue.11:1-24.
21. Kirisci, Kemal (2016). Is Turkish Foreign Policy Becoming Pragmatic Again?. *Brooking Institution*. From: <https://www.brookings.edu/blog/order-from-chaos/2016/07/11/is-turkish-foreign-policy-becoming-pragmatic-again/>.
22. Larrabee F. Stephen & Alireza Nader (2013). Turkish-Iranian Relations in a Changing Middle East, Santa Monica: *RAND Cooperation*:1-46.
23. Masoudnia, Hosein & Foroghi, Atefeh & Chalmaghani, Marzieh (2013) Turkey and Syria crisis; from mediation to support of the Syrian opposition, *Political Studies of Islamic World*, Vol,1, Issue 4: 83-110. (in Persian)
24. Morton, I Ambs & Abramowitz and Eric S. Edelman, Co-Chairs (2013). U.S. Turkish Cooperation Toward a Post-Assad Syria. *Bipartisan Policy Center*. From: bipartisanpolicy.org/wp-content/.../BPC%20US-Turkey-Syria.pdf.
25. Motaghi, Afshin & Rashidi, Mostafa (2015) Geography, Constructivism and Constructivist Explanation of Geopolitics (Introduction to Constructivist Geopolitics Approach), *Geography and Development Iranian Journal*, Vol, 13, Issue 39: 107-126. (in Persian).
26. Phillips L. David (2014). Why is Turkey Supporting Islamic State Fighters in Iraq?. *Assyrian International News Agency*. From: <http://www.aina.org/news/20140813142033.htm>.
27. Reynolds A. Michael (2015). Turkey, Russia, and NATO Enter the Danger Zone. *Foreign Policy Research Institute*, From: <https://www.fpri.org/article/2015/12/turkey-russia-and-nato-enter-the-danger-zone/>.
28. Salih, Cale (2015). Turkey, The Kurds And The Fight Against Islamic State. *European Council on Foreign Relations*, From: http://www.ecfr.eu/publications/summary/turkey_the_kurds_and_the_fight_against_islamic_state4043.
29. Salloukh F, Bassel (2013). The Arab Uprisings and the Geopolitics of the Middle East. *Istituto Affari Internazionale*, Vol,48, No, 2:32-46.
30. Savelsberg, Eva (2015) The Syrian-Kurdish Movements: Obstacles Rather Than Driving Forces for Democratization: in, *Conflict, Democratization, and the Kurds in the Middle East (Turkey, Iran, Iraq, and Syria)*. New York: Palgrave Macmillan Press.
31. Schanzer, Jonathan & Merve Tahiroglu (2014). *Bordering on Terrorism: Turkey's Syria Policy and the Rise of the Islamic State*. *Foundation For Defense of Democracies*. From: <https://www.defenddemocracy.org/content/uploads/publications/bordering-on-terrorism.pdf>.
32. Schanzer, Jonathan (2014). *Terrorism Finance in Turkey; A Growing Concern*. *Foundation for Defense of Democracies* From:

http://www.defenddemocracy.org/content/uploads/documents/Schanzer_Turkey_Final_Report_3_smaller.pdf.

33.Schuringa, Charlotte Hélène (2016). Turkey and its call for a safe area in Syria. Uppsala: Uppsala University Press.

34.Sümer,Fahrettin (2013). Turkey's Changing Foreign Policy and the Arab Spring. The Innovation Journal. From:

https://www.researchgate.net/publication/291990642_Turkey's_changing_foreign_policy_and_the_Arab_spring.

35.Vinci, Anthony (2009). Armed Groups and the Balance of Power: The international relations of terrorists. London; Routledge.

36.Wehey, Feedric (2014). Sectarian Politics in the Gulf; From Iraq War to the Arab Uprising. New York: Columbia University Press.

37.Yıldız, Güney (2016). Turkey's Rojava Policy?. in, The AKP and Turkish Foreign Policy in the Middle East. Middle East Centre, Vol.5, April: 40-43.

38.Zanotti, Jim (2014). Turkey: Background and U.S. Relations. Congressional Research Service, From: Turkey: <https://fas.org/sgp/crs/mideast/R41368.pdf>.